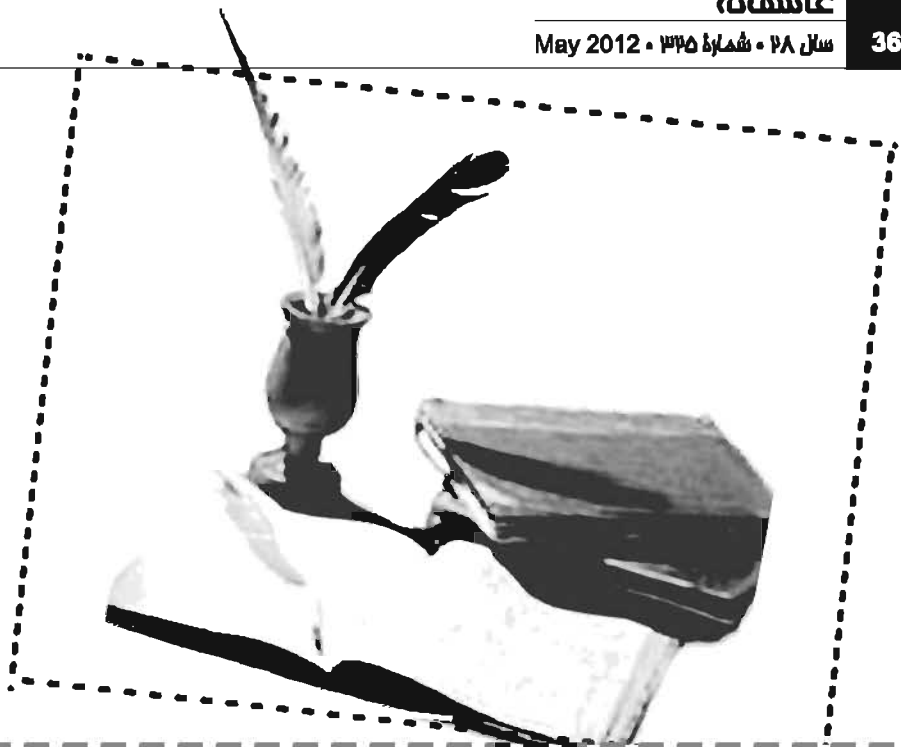


اندیشه های تنهایی

پروفسور سید حسن امین



علت مختل شدن اوضاع حکومت

معروف است که وقتی اسکندر مقدونی بر ایران غلبه کرد، استادش ارسطو به او گفت: ایرانیان به جمعیت از ما بیشترند و به فرهنگ و هنر نیز از ما کمتر نیستند. بنابراین دیر یا زود، لشکر پراکنده خود را گرد می آورند و از زیر یوغ یونانیان رها می شوند. تنها راه برای این که ملت



الدول فی تقدیم السُّفَل. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

اعتدال در دوستی و دشمنی!

بزرگترها در فرهنگی سنتی ما، وقتی اشخاص دعوا می کردند، می گفتند: یک طرف صورتت را برای آشتی نگه دار. بله، همین که دشمنی یک شخص با شخص دیگر، مادام العمر نیست، جنگ و نزاع یک ملت هم با ملت دیگر ابدی نیست.

این نکته نه تنها، پذیرفته همه عقلای جهان است بلکه پشتوانه مذهبی هم دارد. چنانکه امام علی فرموده است: «حبيب حبيبيك هوئاً ما عسى ان يكون يبغضك يوماً ما و ابغض عدوك هوئاً ما عسى ان يكون حبيبيك يوماً ما».

دوستی آن چنان نمی باید که ننگد در آن میان مویی دشمنی هم بدان صفت خوش نیست که ز یاری نباشدش بویی هر دو جانب نگاه خواهد داشت هر که را هست معتدل خوئی

ایران، موفق به مبارزه با یونانیان نشود این است که بومیان حقیر و بی قابلیت را به کارهای بزرگ و رجال بزرگ را به مناصب پست بگماری، در این صورت، ایران همیشه ضعیف خواهد ماند و زمینه مبارزه با مهاجمان غالب فراهم نخواهد شد.

این داستان به گونه ای دیگر نیز در تاریخ ثبت است که آن را شاید شنیده باشید:

سلطان سنجر را در آن وقت که به دست غزان گرفتار شده بود، پرسیدند: علت چه بود که ملکی بدین وسعت و آراستگی که تو را بود، چنین مختل شد؟

گفت: کارهای بزرگ را به مردم خرد واگذار کردم و کارهای خرد را به مردم بزرگ. مردم خرد کارهای بزرگ را نتوانستند کرد و مردم بزرگ از کارهای خرد عار داشتند و در پی نرفتند. هر دو کار تباه شد و نقصان به ملک رسید و کار لشکری و کشوری روی به فساد آورد.

از امام علی هم روایت است که: زوال

خداوند نباید از کسی ترسید.

حفظ آبرو

حفظ اعتبار و نگهداشت حرمت، خیلی مهم است. آبروی ریخته را نمی توان به آسانی جمع کرد. به ما یاد داده اند که برای به دست آوردن سیم و زر، آبروی خود را پیش این و آن نبریم.

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش
شرف، اعتبار و عزت شما با هر اظهار نیاز و درخواست کمکی،
یک درجه پایین می آید. این است که باز قدمای ما گفته اند:
اگر آب حیات را به آبرو فروشند، دانا نخرد که مُردن به علت به
از زندگانی به مذلت است. یا: آبی که آبرو ببرد، بر گلو مریز.

آه از زبان مردم

شیخ بهایی گوید: آدمی اگر پیامبر هم باشد، از زبان مردم آسوده نیست. اگر بسیار کند، می گویند: احمق است و اگر کم کار کند می گویند: تنبل است.
اگر بخشش کند و مال خود را به دیگران ببخشد می گویند: افراط می کند؛ اگر جمع گر باشد و خیرش به کسی نرسد می گویند: بخیل است و کسی از خیرش بهره ای نمی برد.
اگر ساکت و خاموش بماند، می گویند: لال است؛ اگر زبان آوری کند، می گویند: وزاج و پُرگو است.
اگر روزه بدارد و شب ها نماز بخواند، می گویند: ریاکار است و اگر نکند، می گویند: کافر و بی دین است.
لذا هرگز نباید به مدح و ثنا و سعایت مردم اعتنا کرد و جز

بهترین بندگان خدا

از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟
حضرت فرمود: آنان که هر گاه نیکی کنند شاد گردند، و هر گاه بدی کنند آزرش خواهند، و هر گاه به ایشان بخشش شود سپاس گویند و تشکر کنند و هر گاه گرفتار شوند، شکویا و بردبار باشند و هر گاه خشمناک گردند، ببخشند.

چه خواهیم از خدا که همه چیز باشد؟

بوذرجمهر گفت: از استاد خود پرسیدم که در دنیا از خدای تعالی چه خواهیم که همه چیز دنیایی خواسته باشم؟
گفت: سه چیز: تندرستی، توانگری، ایمنی.
گفتم: چه چیز است که به همه وقت سزاوار است.
گفت: بکار خود مشغول بودن.
گفتم: در جوانی و پیری چه کاری بهتر؟

گفت: در جوانی دانش آموختن و در پیری به کار بستن.
گفتم: سخاوتمندترین مردم کیست؟
گفت: آن که چون بخشد، شاد شود.

مگوراز دل

امیرالمومنین (ع): «من کتم سره کانت الخیره بیده»
(نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۴)
هر که راز خود را بیوشاند، اختیار در دست اوست.

اگر کام خواهی در این آب و گل
نگو تا توانی به کس راز دل
مگو راز دل هیچ اگر نشنوی
از آن گفتن آخر، پشیمان شوی

(سعدی)